

۹۰. نتیجه و پاداش اطاعت ایماندار

امروز میخواهم داستان دانیال نبی را برایتان نقل کنم. منظورم این نیست که تفسیری یا معنای آن را توضیح دهم، ولی استثناءً آن را از باب ششم کتاب دانیال برایتان یخوانم. این از ترجمه جدید فارسی میباشد و در زمان پایه گذاری کشور ایران موقعی که داریوش سلطنت را از بابلیها بدشت آورد و با مادیهها و فارسها متحد شدند.

داریوش صد و بیست حاکم بر تمام مملکت گماشت تا آن را اداره کنند، و سه وزیر نیز منصوب نمود تا بر کار حاکمان نظارت کرده، از منافع پادشاه حفاظت نمایند. طولی نکشید که دانیال بدلیل دانایی خاصی که داشت نشان داد که از سایر وزیران و حاکمان با کفایت تر است. پس پادشاه تصمیم گرفت اداره امور مملکت را بدست او بسپارد. این امر باعث شد که سایر وزیران و حاکمان به دانیال حسادت کنند. ایشان سعی کردند در کار او ایراد و اشتباهی پیدا کنند، ایشان سعی کردند در کار او ایراد و اشتباهی پیدا کنند، ولی موفق نشدند، زیرا دانیال در اداره امور مملکت درستکار بود و هیچ خطا و اشتباهی از او سر نمی زد. سرانجام به یکدیگر گفتند «ما هرگز نمی توانیم ایرادی برای متهم مساختن او پیدا کنیم. فقط بوسیله مذهبش می توانیم او را به دام بیاندازیم.»

آنها نزد پادشاه رفتند و گفتند: «داریوش پادشاه تا ابد زنده بماند! ما وزیران، امیران، حاکمان، والیان و مشاوران، پیشنها می کنیم قانونی وضع کنید و

دستور اکید بدهید که مدت سی روز هر کس در خواستی دارد تنها از پادشاه بطلبد و اگر کسی آن را از خدا یا انسان دیگری بطلبد در چاه شیران انداخته شود. ای پادشاه، در خواست می کنیم این فرمان را امضا کنید تا همچون قانون مادها و پارسها لازم الاجرا و تغییرناپذیر شود.» پس داریوش پادشاه این فرمان را نوشت و امضا کرد.

وقتی دانیال از صدور فرمان پادشاه آگاهی یافت رهسپار خانه اش شد. هنگامی که به خانه رسید به بالاخانه رفت و پنجره ها را که رو به اورشلیم بود، باز کرد و زانو زده دعا نمود. او مطابق معمول روزی سه بار نزد خدای خود دعا می کرد و او را پرستش می نمود.

وقتی دشمنان دانیال او را در حال دعا و درخواست حاجت از خدا دیدند، همه باهم نزد پادشاه رفتند و گفتند: «ای پادشاه، آیا فرمانی امضا فرمودید که تا سی روز کسی نباید درخواست خود را از خدایی یا انسانی، غیر از پادشاه، بطلبد و اگر کسی از این فرمان سرپیچی کند، در چاه شیران انداخته شود؟»

پادشاه جواب داد: «بلی، این فرمان همچون فرمان مادها و پارس ها لازم الاجرا و تغییرناپذیر است.»

آنگاه به پادشاه گفتند: «این دانیال که یکی از اسیران یهودی است روزی سه مرتبه دعا میکند و به پادشاه و فرمانی که صادر شده اعتنا نمی نماید.»

وقتی پادشاه این را شنید از اینکه چنین فرمانی صادر کرده، سخت ناراحت

شد و تصمیم گرفت دانیال را نجات دهد. پس تا غروب در این فکر بود که راهی برای نجات دانیال بیابد.

آن اشخاص به هنگام غروب دوباره پیش پادشاه بازگشتند و گفتند: «ای پادشاه، همانطور که می دانید، طبق قانون مادها و پارس ها، فرمان پادشاه غیرقابل تغییر است.»

پس سرانجام پادشاه دستور داد دانیال را بگیرند و در چاه شیران بیندازند. او به دانیال گفت: «خدای تو که همیشه او را عبادت می کنی تو را برهاند.» سپس او را به چاه شیران انداختند. سنگی نیز آوردند و بر دهنه چاه گذاشتند. پادشاه با انگشتر خود و انگشترهای امیران خویش آن را مهر کرد تا کسی نتواند دانیال را نجات دهد. سپس به کاخ سلطنتی بازگشت و بدون اینکه لب به غذا بزند یا در بزم شرکت کند تا صبح بیدار ماند. روز بعد، صبح خیلی زود برخاست و با عجله به سر چاه رفت، و با صدایی اندوهگین گفت: «ای دانیال، خدمتگزار خدای زنده، آیا خدایت که همیشه او را عبادت می کردی توانست تو را از چنگال شیران نجات دهد؟»

آنگاه صدای دانیال به گوش پادشاه رسید: «پادشاه تا ابد زنده بماند! آری، خدای من فرشته خود را فرستاد و دهان شیران را بست تا به من آسیبی نرسانند، چون من در حضور خدا بینقصیرم و نسبت به تو نیز خطایی نکرده ام.»

پادشاه بی نهایت شاد شد و دستور داد دانیال را از چاه بیرون آورند. وقتی

دانیال را از چاه بیرون آوردند هیچ آسیبی ندیده بود، زیرا به خدای خود توکل کرده بود.

آنگاه به دستور پادشاه افرادی را که دانیال را متهم کرده بودند آوردند و ایشان را با زنان و فرزندانشان به چاه شیران انداختند. آنان هنوز به ته چاه نرسیده بودند که شیران پاره پاره شان کردند!

سپس داریوش پادشاه، این پیام را به تمام قومهای دنیا که از نژادها و زبانهای گوناگون بودند، نوشت.

«با درود فراوان! بدین وسیله فرمان می‌دهم که هر کس در هر قسمت از قلمرو پادشاهی من که باشد، باید از خدای دانیال بترسد و به او احترام بگذارد! زیرا او خدای زنده و جاودان است و سلطنتش بی‌زوال و بی‌پایان می‌باشد. اوست که نجات می‌دهد و می‌رهاند. او معجزات و کارهای شگفت‌انگیز در آسمان و زمین انجام می‌دهد. اوست که دانیال را از چنگ شیران نجات داد.»

به این ترتیب دانیال در دوران سلطنت داریوش و کورش پارسی، موفق و کامیاب بود.